

فرهنگ ریسک و تئوری عقلانیت متکثر: تقابل مدیریت ریسک بنگاه و اقتصاد نئوکلاسیک در شرکت‌های بیمه

فرامرز خلیقی^۱

دکتر محبوبه اعلائی^۲

چکیده

توجه و علاقه به فرهنگ‌های سازمان‌ها و اثرات آن بر اقدامات و عملکرد مدیریت آن‌ها با ظهور بحران مالی سال ۲۰۰۸، مورد عنایت و توجه بیشتری قرار گرفت. با این وجود، در سال‌های اخیر یک تغییر نگرش راجع به واژه فرهنگ اتفاق افتاد و به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی، شرکت‌ها و تنظیم‌کنندگان مقررات در کشورهای مختلف، بر مقوله مهمی که نام آن را فرهنگ ریسک می‌نهند، متمرکز شده‌اند. بسیاری از مطالعات، فرهنگ ضعیف ریسک را عامل اصلی برای شکست شرکت‌های مالی بزرگ طی دهه گذشته می‌دانند. اما تبیین و تفسیر آن صرفاً به توصیف اقدامات مدیریت ریسک در یک سازمان خاص محدود می‌شود و به مراتب موضوعاتی همچون باورها، عقاید و انگیزه‌ها که مقوم و قائمه فرهنگ می‌باشند، کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این مقاله در پی آن است که نحوه تأثیر فرهنگ ریسک بر عملکرد مدیریت ریسک شرکت‌های بیمه را از نظر اقتصاد نئوکلاسیکی و مدیریت ریسک بنگاه در شرکت‌های بیمه با محوریت تئوری عقلانیت متکثر مورد بررسی قرار دهد. مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که شرکت‌های بیمه، ترکیبی از نگرش‌های فوق را به‌عنوان نگرشی مطلوب مورد استفاده قرار می‌دهند.

واژگان کلیدی: بیمه، مدیریت ریسک بنگاه، اقتصاد نئوکلاسیکی

مقدمه

مفهوم "فرهنگ" همگام با بروز و ظهور بحران مالی قرن بیست و یکم به طور معناداری مورد توجه ویژه علم مدیریت قرار گرفت. تحقیقات و پژوهش‌هایی که در رابطه با این موضوع انجام شده است، مشخص کرد که علل اصلی بروز بحران مذکور از نگاه صاحب‌نظران باید در مقوله فرهنگ جستجو شود؛ یافته‌های ایشان نشان داد که فرهنگ نقش مؤثری در ایجاد بحران داشته است و تغییرات فرهنگی می‌تواند مانع از ایجاد مجدد چنین بحران‌هایی شود (والکر^۱، ۲۰۰۹). در مورد بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷، بسیاری از افراد سؤالاتی راجع به این که چگونه میزان خسارات ایجاد شده با وجود فرایندهای مدیریت پیشرفته و پیچیده ریسک و مدل‌های مربوط به آن در شرکت‌های بیمه امکان‌پذیر شد، مطرح کردند. این موضوع که آیا ریسک در شرکت‌های بیمه به‌درستی کنترل شده است یا نه، بیشتر ناظر به اهمیت "فرهنگ" است تا ناظر به کمبودهای خاص چارچوب مدیریت ریسک؛ و از این طریق اصطلاح "فرهنگ ریسک" ظهور کرد.

بنابراین بحث پیرامون تغییر فرهنگ مورد توجه قرار گرفت و تاکنون تحقیقات زیادی راجع به آن انجام شده است. به عنوان نمونه هیئت ثبات مالی^۲ در سال ۲۰۱۴ تحقیقی راجع به فرهنگ ریسک در مؤسسات مالی انجام داد که یافته‌های آن نشان می‌دهد که "ضعف" در فرهنگ ریسک معمولاً به عنوان عاملی اصلی در ایجاد بحران‌های مالی جهانی محسوب می‌شود. ایشان چنین استدلال کرده بودند که فرهنگ ریسک یک مؤسسه مالی، نقش مهمی در اثرگذاری بر تصمیمات و اقدامات افراد سازمان و نیز در شکل‌گیری ویژگی‌های سازمانی در مواجهه با سهامداران و نهادهای ناظر آن ایفا می‌کند. بسیاری از نهادها به موضوعی همچون نیاز به برخورداری از "فرهنگ ریسک" بهتر اشاره می‌کنند. کمیته بیمه‌های اروپایی^۳ تأکید کرد که امر بیمه‌گری ایجاب می‌کند که فرهنگ سازمانی، اطمینان ایجاد کند که آن فرهنگ قادر به انجام و حمایت از عملیات کارای شرکت است. این مهم توسط مدیریت ارشد شرکت که ارزش‌ها و اولویت‌های سازمانی مناسب را ارائه می‌کنند، محقق خواهد شد. به‌طور مشابه، مؤسسه بین‌المللی مالی^۴، فرهنگ ریسک را به عنوان عامل اصلی در مدیریت مؤثر ریسک قلمداد و توصیه می‌کند که فرهنگ ریسک از طریق پاسخگویی مدیریت ریسک، می‌تواند توسعه یابد. مشاوران مدیریت و مؤسسات صنعتی، اغلب به فرهنگ به عنوان یک ریسک بالقوه عملیاتی و یک جنبه مهم حاکمیت شرکتی اشاره می‌کنند^۵. اگرچه شناخت فرهنگ به عنوان یک ریسک عملیاتی مهم است، اما چپستی "فرهنگ ریسک" و این که چه نقشی در چارچوب مدیریت ریسک شرکت‌های بیمه ایفا می‌کند، همچنان مبهم است (رچمن^۶، ۲۰۱۴). مطالعه شرکت‌های بیمه در اروپا توسط آشباریا و جانسون^۷، ۲۰۰۶ نشان داد که سیستم‌های مدیریت ریسک کنونی بیمه‌گران، دیدگاهی بیش از حد قطعی و فنی^۸، بدون توجه به مسائل ذهنی را در نظر می‌گیرند. در نتیجه در این قبیل شرکت‌ها مشکلات ناشی از ترکیب ارزش‌های فرهنگی با خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی که برای مدیریت ریسک طراحی شده‌اند، به چشم می‌خورد.

1. Walker

2. Financial Stability Board

3. The Committee of European Insurance and Occupational Pensions and Supervisors (CEIOPS), 2009

4. International Institute of Finance

۵. رجوع شود به:

COSO, 2004; Deloitte Development LL, 2009; Institute of International Finance, 2009; Organisation for Economic Co-operation and Development, 2011

6. Angela Zeier Roschmann

7. Acharyya and Johnson, 2006

8. Deterministic and Technical View

بنابراین، فرهنگ ریسک به عنوان تبیینی برای انتخاب‌ها و نحوه رفتارها که منجر به بحران مالی در دهه اخیر شد، قلمداد می‌شود. از آن جایی که سایر عوامل مانند اقتصادی، جمعیتی و سازمانی برای ایجاد آن بحران ناکافی مفروض شده‌اند، لذا چنین تصور می‌شود که فرهنگ عامل مؤثر آن بوده است (اینگرام و همکاران، ۲۰۱۴).

در بین رگولاتورها و شبه‌رگولاتورها مانند مؤسسات رتبه‌بندی که بخش مالی به خصوص شرکت‌های بیمه را رصد می‌کنند، طیف وسیعی از انواع تغییرات در فرهنگ مدنظر است و بحث‌هایی راجع به این که کدام یک از تغییرات گریزناپذیر است، به اجماع رسیده است (اینگرام و همکاران، ۲۰۱۴). چنین اجماعی در قالب ده اصل ظهور و بروز کرده است؛ مبنی بر این که شرکت‌ها باید خود را با این موارد تطابق دهند و رگولاتورها نیز باید بررسی‌های خود را برای بقا و بهبود مدیریت ریسک بنگاه‌ها تقویت کنند. این ده مورد را "اقدامات توصیه‌شده رایج برای فرهنگ سالم ریسک" می‌نامند که بر اساس جدول زیر مدون شده است (این اصول ده گانه از مقالات و یافته‌های پژوهشی هیئت ثبات مالی، انجمن ملی کمیسونرهای بیمه^۲ و سایر مؤسسات^۳ احصاء شده‌اند):

جدول-۱. اقدامات توصیه شده رایج برای فرهنگ سالم ریسک

۱	حاکمیت ریسک ^۴	درگیر کردن هیئت‌مدیره در فرایند مدیریت ریسک.
۲	اشتهای ریسک ^۵	میزان معین و مشخص از ریسک که شرکت مایل است آن را بپذیرد.
۳	پاداش	پاداش‌هایی که منجر به ایجاد انگیزه در کارکنان می‌شود و با اهداف مدیریت ریسک تضاد ندارد.
۴	فضای اخلاقی ^۶	هیئت‌مدیره و مدیریت ارشد سازمان به عنوان حامی مدیریت ریسک اقدام می‌کنند.
۵	پاسخگویی	افراد برای نقض محدودیت‌های ریسک ^۷ پاسخگو می‌باشند.
۶	چالش	اختلافات عمومی راجع به ارزیابی ریسک پذیرفتنی است.
۷	سازمان ریسک ^۸	افرادی شامل مدیر ارشد ریسک برای مسئولیت‌های خاص منصوب می‌شوند تا برنامه مدیریت ریسک را تسهیل کنند.
۸	ارتباط و مشارکت	مدیریت ریسک شغل همه افراد است و هر کس می‌داند چه چیز اتفاق خواهد افتاد.
۹	ارتباط با رهبر و برنامه ^۹	برنامه مدیریت ریسک با رهبر سازمان سازگار است؛ برنامه‌ریزی با توجه به اطلاعات ریسک است.
۱۰	تفکیک اقدامات و مدیریت ریسک	هیچ کس عملکرد خود را با توجه به ریسک و مدیریت ریسک ارزیابی نمی‌کند.

1. Commonly Recommended Practices for Healthy Risk Culture

2. National Association of Insurance commissioners, (2013)

3. A.M Best (2008) and Standard & Poor's (2005)

4. Risk Governance

5. Risk Appetite

به معنای پیش‌بینی حدود و انواع ریسک‌های مؤسسه، آینده‌نگری و اتخاذ تصمیم به منظور استفاده از ظرفیت‌های ریسک، برای رسیدن به اهداف استراتژیک و برنامه‌های کسب و کار مؤسسه، می‌باشد. به دیگر سخن، تدوین برنامه‌هایی که هنگام مواجهه با ریسک، منجر به نهایت استفاده از ظرفیت‌های آن با کمترین هزینه ممکن گردد را اشتهای ریسک نامند.

6. Tone at the Top

به مفهوم فضای اخلاقی است که هیئت‌مدیره و سایر مدیران ارشد بر سازمان به منظور جلوگیری از اقدامات غیر اخلاقی و متقلبانانه ایجاد می‌کنند.

7. Violations of Risk Limits

8. Risk Organization

9. Link to Strategy and Planning

در این مقاله در پی بررسی تقابل رویکرد فوق (اصول ده‌گانه) با اصول و مبانی اقتصاد نئوکلاسیک و مدیریت ریسک بنگاه این که شرکت‌های بیمه کدامیک از این دو رویکرد را انتخاب می‌کنند، هستیم؛ که در وهله نخست تعریف واژه فرهنگ و فرهنگ ریسک ارائه خواهد شد. پس از آن مفهوم واژه ریسک در این مضمون ارائه می‌شود و پیامدهای فرهنگ ریسک تبیین خواهد شد. متعاقب آن اصول اقتصاد نئوکلاسیکی و مبانی مدیریت ریسک بنگاه در شرکت‌های بیمه تبیین و تشریح می‌شوند و مقایسه آن با اصول ده‌گانه فوق‌الذکر صورت خواهد پذیرفت. سپس چهار فرهنگ غالب در تئوری عقلانیت متکثر تشریح و محور و مبنای پژوهش انجام شده در بین شرکت‌های بیمه قرار خواهد گرفت.

فرهنگ

صرف نظر از معنای لغوی این واژه، مفهوم آن توسط انسان‌شناسان^۱ که تخصص ایشان، مطالعه چگونگی تعاملات مردم با یکدیگر می‌باشد، مد نظر قرار گرفته است. بر اساس تعریفی که ایشان به دست می‌دهند، واژه "فرهنگ" در دو طبقه یا گروه قرار می‌گیرد:

نخست، فرهنگ را به عنوان ترکیبی از ارزش‌ها، عقاید، نرم‌ها، عقلانیت، نشانه‌ها، ایدئولوژی‌ها در نظر می‌گیرند. نگاه دیگر، فرهنگ را به عنوان مجموعه روش‌های زندگی افراد، روابط دورن فردی ایشان بعلاوه ویژگی‌های آن‌ها قلمداد می‌کند (اینگرام^۲ و همکاران، ۲۰۱۴). با بررسی هر دو طیف از این تعاریف مشخص می‌شود که هر دو تعریف از فرهنگ در خود، عقاید و انگیزه‌های افراد را در نظر گرفته است. شین^۳ معتقد است که فرهنگ از این حیث با اهمیت است که می‌توان آن را مجموعه‌ای از نیروهای قدرتمند، تاکتیکی و بعضاً ناخودآگاه قلمداد کرد که رفتارهای فردی و جمعی، شیوه‌های دریافت، الگوهای فکری و ارزش‌ها را معین و مشخص می‌کند. از نظر وی فرهنگ سازمانی نیز به طور ویژه حائز اهمیت است؛ زیرا اجزای فرهنگی^۴، تعیین‌کننده راهبردها، اهداف و شیوه‌های عملیات می‌باشند. وی معتقد است که فرهنگ دارای سه سطح می‌باشد: (۱) ارزش‌های پشتیبانی شده^۵؛ (۲) مصنوعات^۶ و (۳) فروض اساسی^۷. ارزش‌های پشتیبانی شده آن چیزی است که ما راجع به فرهنگ رسمی از آن یاد می‌کنیم. مصنوعات نیز رفتارهای قابل مشاهده سازمان‌ها می‌باشند. اما در نهایت فروض اساسی هدایتگر فرهنگ هستند. او اساس فرهنگ را ترکیبی از ارزش‌ها و عقاید آموزش داده شده می‌داند.

از طرف دیگر بسیاری از مطالعات راجع به فرهنگ ریسک، مخاطبان را به ایده "دهکده پوتمکین"^۸ ارجاع می‌دهند. از نظر ایشان ساختارهای ایجاد شده و رفتارهای انجام شده صرفاً به منظور ظاهرسازی است. به عنوان مثال کمیسیون پارلمانی استانداردهای بانکی^۹، بر این عقیده است که حاکمیت شرکتی در بانک‌های بزرگ بر اساس خصیصه دهکده پوتمکین ایجاد شده است؛ با این هدف که ظاهری از کنترل داخلی و نظارت مؤثر و البته بدون آن که هیچ واقعیتی داشته باشند، ایجاد کند. توصیه به مجموعه اقدامات فرهنگ ریسک بدون توجه به اصول و عقاید اساسی به جای آن که باعث بهبود و پیشرفت فرهنگ ریسک گردد، می‌تواند منجر به ایجاد تصویری نادرست گردد که به دهکده پوتمکین تعبیر می‌شود.

1. Anthropologists
2. Ingram (a), et. al. 2014
3. Schein, 2009
4. Cultural Elements
5. Espoused Values
6. Artifacts
7. Underlying Assumptions

۸ عبارت دهکده پوتمکین در اصل برای توصیف دهکده‌ای غیرواقعی که فقط برای تحت تاثیر قرار دادن ساخته شده به کار می‌رفت. امروزه این عبارت نوعاً در سیاست و اقتصاد برای توصیف هر سازه (حقیقی یا مجازی) که فقط برای فریب دیگران ساخته شده تا فکر کنند وضعیتی از آنچه واقعاً وجود دارد بهتر است به کار می‌رود.

9. Parliamentary Commission on Banking Standards

فرهنگ ریسک

بسیاری از مطالعات و بحث‌های پیرامون مدیریت ریسک بنگاه، شامل فرهنگ ریسک می‌شود؛ این مطالعات فرهنگ ریسک را به عنوان عنصری در موفقیت طرح و برنامه مدیریت ریسک بنگاه قلمداد می‌کنند (اینگرام^۱ و همکاران، ۲۰۱۴). با این وجود در برخی موارد "فرهنگ ریسک" صرفاً به یک واژه محدود می‌شود که آن واژه نشان‌دهنده رفتارها و اقداماتی است که با وظیفه و مأموریت مدیریت ریسک^۲ سازگاری و تطابق دارد. لذا فرض می‌کنیم که فرهنگ ریسک، عبارت است از "شیوه نظر کردن، انجام و تعدیل مقولات".

فرهنگ ریسک بر محوریت تئوری عقلانیت متکثر

فرهنگ ریسک در مؤسسات مالی متفاوت است و زیرفرهنگ‌ها ممکن است در داخل مؤسسات وجود داشته باشند؛ اما برخی از عناصر پایه‌ای مشترک وجود دارد که از یک فرهنگ ریسک صحیح در داخل سازمان حمایت می‌کنند؛ مانند مانند حاکمیت مؤثر ریسک، چارچوب مؤثر اشتباهات ریسک و جبران خسارت‌هایی که اقدامات و عملکرد مناسب ریسک‌پذیری را ارتقا می‌دهند. این پایه و اساس عناصر توسط هیئت ثبات مالی تعریف شده‌اند (هیئت ثبات مالی، ۲۰۱۴). علیرغم مفاهیم متفاوت، بسیاری از محققان بر این عقیده‌اند که فرهنگ در سطوح درون سازمانی ظاهر می‌شود؛^۳ براساس طبقه‌بندی اسمیرچی^۴، ۱۹۸۳ رویکردهای متفاوت نسبت به فرهنگ سازمانی وجود دارد؛ لذا می‌توان فرهنگ ریسک را به عنوان "چیزی^۵ که یک سازمان دارد" و از این رو به عنوان یک مفهوم پویا، در نظر گرفت (رچمن^۶، ۲۰۱۴). در این مقاله چارچوب فرهنگ ریسک بر اساس مطالعات داگلاس^۷ که به "تئوری عقلانیت متکثر" مشهور است، طراحی شده است؛^۸ این چارچوب، بحث فرهنگ را بر دو بُعد مستقل و قابل اندازه‌گیری "سلسله مراتب و وابستگی"^۹ بنا نهاده است که منتج به چهار حالت می‌شود:

جدول-۲. فرهنگ ریسک مبتنی بر تئوری عقلانیت متکثر	
سلسله مراتب پایین، وابستگی پایین: فرهنگ حداکثرکننده ^{۱۱}	سلسله مراتب بالا، وابستگی بالا: فرهنگ محافظه کار ^{۱۰}
انتظار دارد هر نوع زبانی (خسارتی) به وسیله عواید متعاقب آن جبران شود، و هنگامی خطرها را می‌پذیرد که غرامت (قیمت) مناسب باشد.	دنیا را بسیار پرریسک قلمداد می‌کند، الزام به رویکردی بسیار محتاطانه برای پذیرش ریسک دارد و معمولاً در پی کاهش ریسک است.
سلسله مراتب بالا، وابستگی پایین: فرهنگ عملگرا ^{۱۳}	سلسله مراتب بالا، وابستگی بالا: فرهنگ مدیر ^{۱۲}
موارد غیرقابل مشاهده را در دنیا می‌بیند و معمولاً مواردی را انتخاب می‌کند که مانع از الزام و تعهد و نیز تمرکز بیش از حد بر هر نوع ریسکی شود	دنیا را نسبتاً پرریسک (متوسط) قلمداد می‌کند و ریسک را مقوله‌ای می‌داند که قابل مهار است. معمولاً این فرهنگ قرابت بسیار زیادی به ایده‌هایی دارد که از آن به عنوان "مدیریت ریسک بنگاه" یاد می‌شود.

- Ingram (a), et. al. 2014
- Risk Management Mission

۳. رجوع شود به:

- Deal and Kennedy, 1982; Hofstede, 1980; Cooke and Rousseau, 1988; Schein, 1985.
- Smircich
 - Thing
 - Angela Zeier Roschmann
 - Douglas, 1982.

۸. برای توضیحات بیشتر به www.insuranceerm.com "Rational Adaptation for ERM in a Changing Environment" مراجعه شود.

- Hierarchy and Attachment
- Conservator
- Maximizer
- Manager
- Pragmatist

اصول و مبانی متعارف و سنتی مدیریت ریسک بنگاه، بر این فرض استوار است که مدیریت ریسک زمانی "بهترین" خواهد بود که به صورت جهان شمول، یک فرهنگ ریسک - آن هم فرهنگ "مدیر" - اتخاذ شود. اما هر نوع چهار فرهنگ ریسک در شرکت‌ها و گروه‌های مدیریتی یافت می‌شوند. مؤسسات مالی به خصوص شرکت‌های بیمه نسبت به اتخاذ راهبردها نگرانی‌هایی دارند؛ معمولاً ترجیحات آن‌ها با چهار فرهنگ فوق‌الذکر سازگار و مطابق خواهد بود. اما با اتخاذ رویکرد تئوری عقلانیت متکثر، بسیاری از سایر جنبه‌های "فرهنگ ریسک" ظهور و بروز می‌یابند. جدول زیر نمایی کلی از جنبه‌های چهار فرهنگ فوق‌الذکر را نشان می‌دهد. البته همان طور که پیشتر نیز گفته شده فرهنگ "مدیر" تطابق بسیاری زیادی با مضمون اصول مدیریت ریسک بنگاه دارد (آندروود و همکاران، ۲۰۱۴).

جدول-۳. انواع فرهنگ ریسک

مدیر	عمل‌گرا
<ul style="list-style-type: none"> • فرایندهای مدیریت ریسک از بالا به پایین، از یک مدل سرمایه اقتصادی^۵ به عنوان یک نقطه مرجع^۶ برای ریسک استفاده می‌کنند؛ محدودیت اصلی به کار گرفته شده میزان سرمایه اقتصادی است که هر فعالیت حاصل می‌کند. • سیستم‌های مدیریت ریسک بنگاه معمولاً به منظور بهینه کردن پرتفوی ریسک از طریق محاسبه بهترین فرصت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. • مدیریت ریسک بنگاه که با چرخه برنامه‌ریزی^۱ ادغام شده است شامل فرایند بودجه‌بندی سرمایه، الزامات سرمایه و بازدهی‌های مورد انتظار از سرمایه برای کسب‌وکارهای آتی برنامه‌ریزی شده خواهد شد. • انتظار می‌رود که کسب و کار ایشان با نرخ تقریباً مشابه نرخ بازار رشد (پیشرفت) کند. • نظام تشویقی^۲ با نتایج مالی ریسک‌های تعدیل یافته گره خورده است. • انتظار می‌رود که سرمایه را در سطح تعیین شده توسط مدل‌های داخلی نگه دارد. • یک هدف برای رتبه‌بندی اعتباری شرکت تعیین می‌کند و بسیار سخت‌کوشانه به منظور تأمین و برآوردن انتظارات مؤسسات رتبه‌بندی تلاش و فعالیت می‌کند. 	<ul style="list-style-type: none"> • به منظور تعدیل پروفایل ریسک^۱، بیمه‌گران در پی انجام طیف وسیعی از فعالیت‌ها هستند که با یکدیگر، خطرات نامرتبط دارند و نیز به دنبال توازن مناسب در بین فعالیت‌ها هستند. محدودیت اصلی در سیستم مدیریت ریسک عبارت است از: محدودیت تمرکز^۲. • به طور مداوم ریسک‌های اصلی (بزرگ) پایش می‌شوند و راجع به هر نوع تغییری که منجر به برهم‌خوردن توازن ریسک شود، هشدار داده می‌شود. • ایجاد توازن مجدد، به صورت دوره‌ای در سرمایه‌گذاری‌ها یک راهبرد تنوع^۳ خواهد بود. • انتظارات ثابت برای سطح مازاد، نرخ‌گذاری، ترقی کسب و کار یا استفاده از بیمه اتکایی وجود ندارد. • اتکا و وابستگی بسیار کم به مدل‌ها و تحلیل‌ها. • رویکرد رقابتی به طور سالانه و متناسب با شرایط تغییر خواهد کرد. • معمولاً فعالیت‌ها در کسب و کارهای بسیار متنوع وجود دارد. • علاقه‌ای به ریسک‌های در حال ظهور وجود ندارد؛ بیشتر موضوعات محسوس^۴، ترجیح داده می‌شود.

1. Risk Profile

پروفایل یا نمایه ریسک عبارت است از افشای صورت وضعیت ارزیابی مجموع ریسک ناخالص (مثلاً پیش از اعمال هر کاهش) یا بنا به اقتضاء، ریسک خالص در مقطع زمانی مشخص برای هر یک از اقلام ریسک بر مبنای وضعیت فعلی و یا پیش‌بینی آن بر مبنای مفروضات آینده را پروفایل ریسک گویند.

2. Concentration Limit

3. Diversification Strategy

4. Tangible Issues

5. Economic Capital Model

6. Reference Point

به مفهوم نقطه ای است به منظور یافتن یا توصیف موقعیت چیزی. به عبارت دیگر مبنا یا استاندارد برای ارزشیابی، ارزیابی و مقایسه می‌باشد.

<ul style="list-style-type: none"> • منافع دقیق متنوع‌سازی را محاسبه می‌کند. • به ریسک‌های در حال ظهور علاقه‌مند است اما معمولاً در تعامل با سطوحی که شامل نااطمینانی می‌شود، مهارت ندارد. • در حالی که تحلیل می‌کند، ممکن است برخی از فرصت‌ها را از دست بدهد. ممکن است یک پیرو سریع باشد. ممکن است زیان‌های (خسارت‌های) متوسط را در محیط‌های نامطلوب تجربه کند. • اهمیت یک فرد در یک شرکت به این موضوع که چه تعداد افراد برای ایشان کار می‌کند، وابسته است. 	<ul style="list-style-type: none"> • بسیاری از فرصت‌های جدید را آزمون می‌کند اما منابع زیادی صرف آن نمی‌کند. • زیان‌های کوچکی را تجربه خواهد کرد.
<p>محافظه‌کار</p> <ul style="list-style-type: none"> • در پی محدودیت برای در معرض خطر یا زیان قرار گرفتن، است. • بر کارکرد (واحد) حسابرسی داخلی و سایر روش‌های کنترل ریسک‌های عملیاتی تأکید دارد. • ریسک‌های غیر بیمه‌گری (مانند ریسک نرخ بهره) معمولاً از طریق مدیریت دارایی- بدهی و غالباً با تعیین هدف زیان صفر مدیریت می‌شوند. • اغلب بر آزمون استرس^۴ به منظور برآورد بدترین موقعیت، تأکید می‌شود. • معمولاً دغدغه خاصی نسبت به رشد ندارد. غالباً رشد کمتر از سطح بازار را می‌پذیرد. • منابع قابل توجهی را برای خطرات در حال ظهور آماده می‌کند. • به ندرت فرصت‌های جدید به دست می‌آورد. ممکن است در نهایت زمانی که در اوج است، یک کسب و کار جدید ایجاد کند و پس از آن از کاهش سود و رشد و پیشرفت سختی تحمل کند. • زیان‌های (خسارت‌های) کوچکتر در محیط‌های نامطلوب را تجربه می‌کند. • نمودار سازمانی تخت؛ تمایل دارد جلسات بزرگ زیادی داشته باشد جایی که همه صحبت می‌کنند. 	<p>حداکثرکننده</p> <ul style="list-style-type: none"> • تمرکز بر ارزیابی / قیمت‌گذاری ریسک. • بیمه‌گران بر نسبت ترکیبی^۳ متمرکز می‌شوند. • معمولاً از رویکرد سرمایه اقتصادی و هزینه سرمایه به منظور استانداردسازی قیمت‌گذاری حاشیه‌های ریسک استفاده می‌شود. • تعیین محدودیت‌های ریسک مرتبط با قیمت‌های خارج از استانداردها. • تمایل به نگهداری حداقل سرمایه مورد نیاز به منظور تعیین کمترین نرخ که مشتریان / توزیع‌کنندگان قادر به تحمل آن هستند. • انتظار است که به طور معناداری سریع‌تر از بازار رشد یابد و نرخ بالایی از سود را در محیطی مناسب به دست آورد. • اتکای کم بر تحلیل‌های کمی؛ به جز برای قیمت‌گذاری. • حتی‌الامکان تمرکز بر کسب و کارهایی که بیشترین سودآوری را دارد. • نگرانی راجع به ریسک‌های در حال ظهور پیش از آن که آن‌ها ظهور کنند، وجود ندارد. • علاقه زیاد به رقبا؛ در پی پیروزی در این رقابت‌ها. • علاقه بسیار زیاد به یافتن فرصت‌های جدید، نه به عنوان یک پیرو. • زیان‌های (خسارت‌های) بزرگتر در محیط‌های نامطلوب را تجربه می‌کند.

1. Planning Cycle
2. Incentive System
3. Combined Ratio

در بیمه، ترکیب نسبت خسارت و نسبت هزینه به حق بیمه را نسبت ترکیبی گویند. سودآوری شرکت بیمه زمانی است که نسبت ترکیبی کمتر از ۱۰۰ درصد باشد.

4. Stress Test

فرهنگ‌های ترکیبی^۱

از آن جایی که ترجیحات متنوع ریسک وجود دارد، فرهنگ‌های متنوع ریسک نیز می‌تواند وجود داشته باشد. بر اساس نظریه ادوار تجاری^۲، در دوران رونق اقتصادی که معمولاً متعاقب آن شرایط سخت مالی ایجاد می‌شود، آن گاه مدیران ارشد مالی قطعاً به نقش خود در سازمان که همانا تسهیل‌کننده شرایط است، پی خواهند برد. در چنین شرایطی ایشان معمولاً ترکیبی از رویکردهای "مدیر" و "حداکثرکننده" را به عنوان برنامه مدیریت ریسک بنگاه اتخاذ می‌کنند. تحقیقات انجام شده بر روی مدیران شرکت بیمه نشان می‌دهد که ترکیب "مدیر/ حداکثر کننده" می‌تواند با بیشترین تیم‌های مدیریتی تطابق یابد. با این وجود ممکن است در شرایط مختلف و با تیم‌های مدیریتی متفاوت، ترکیب "مدیر/ محافظه‌کار" و یا ترکیب "مدیر/ عمل‌گرا" موفقیت‌آمیزتر باشند. همچنین ممکن است در برخی موارد شرایط به گونه‌ای پیش برود که مدیریت دچار عدم امکان انتخاب در ترجیحات گردد. در چنین شرایطی آن چه که محیط بر شرکت و تیم مدیریتی تحمیل می‌کند، اتخاذ خواهد شد (آندروود و همکاران، ۲۰۱۴).

عقاید اساسی اقتصاد نئوکلاسیکی

به دنبال فعالیت توماس سارجنت (۱۹۷۹)^۳، نظریه‌پردازان انتظارات عقلایی که به اصول نظریه‌پردازی تعادلی نیز وفادار بودند، به مکتب اقتصاد کلاسیک جدید معروف شدند. همان طور که این نام‌گذاری نشان می‌دهد، مکتب کلاسیک جدید به دنبال احیای روش‌های کلاسیک برای تحلیل تعادل با این فرض بود که بازارها به طور پیوسته در چارچوب بازارهای رقابتی تسویه می‌شوند. فرضیه تسویه بازار که دلالت بر انعطاف‌پذیری کامل و آنی قیمت‌ها دارد، پرمجادله‌ترین جنبه نظریه کلاسیک جدید است (خلیلی عراقی و سوری، ۱۳۹۳). با این وجود برخی از عقاید رایج اقتصاد نئوکلاسیک که بسیاری مکاتب اقتصادی به طور قابل توجهی در پی تقویت آن‌ها می‌باشند عبارتند از (اینگرام و همکاران، ۲۰۱۴):

- انتظارات عقلایی^۴
- تئوری مطلوبیت^۵
- حداکثرسازی ارزش سهامدار^{۶ و ۷}
- بازارهای کارا^۸
- تعادل عمومی^۹
- قانون قیمت واحد^{۱۰}

1. Hybrid Cultures
2. Business Cycle Theory
3. Thomas J. Sargent
4. Robert Emerson Lucas
5. Von Neumann- Morgenstern
6. Shareholder Value

ارزش سهامدار، به معنی ارزشی است که در نتیجه توانایی مدیریت شرکت در افزایش فروش، درآمد و جریان نقدی در طی زمان به سهامدار اعطا می‌شود. ارزش سهامدار یک شرکت، به تصمیمات راهبردی اتخاذ شده توسط مدیریت ارشد آن شرکت، که شامل توانایی او در انجام سرمایه‌گذاری‌های عقلایی و کسب سودهای قابل توجه از محل این سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود، بستگی دارد. اگر چنین ارزشی در بلند مدت ایجاد شود، قطعاً منجر به افزایش قیمت سهام شرکت در بازار بورس و اوراق بهادار خواهد کرد و لذا سود بیشتری بین سهامداران آن تقسیم خواهد شد.

7. Friedman
8. Fama
9. Walras
10. Arrow and Debreu

البته راجع به اصول و عقاید مکتب اقتصاد نئوکلاسیکی تقسیم‌بندی‌های دیگری ارائه شده است؛ به عنوان مثال وینتراب^۱ عقاید و اصول این مکتب را در سه حوزه ترجیحات عقلایی، حداکثرسازی مطلوبیت افراد و سود بنگاه‌ها و نهایتاً رفتارهای مستقل بر اساس اطلاعات کامل و مرتبط، خلاصه کرده است. اما هر دسته‌بندی که از این مکتب ارائه شود، خارج از موارد فوق‌الذکر نیست. پارادایم حاکم بر این مکتب تمایل به استیلا و چیرگی بر کسب‌وکارهای بخش مالی دارد و جالب آن که در کل، نتایج بسیار خوشایندی برای طرفدارانش ایجاد کرده است. با این وجود برخی صاحب‌نظران، استثنائاتی بر آن نتایج متصور می‌شوند که همانا اختلالات عمده^۲ در نظام اقتصادی است. به عنوان مثال کراگمن^۳ بر این عقیده است که بحران مالی سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ یک نمونه از شکست و ناکامی در اصول و عقاید مکتب اقتصادی نئوکلاسیک است. اما با تمام این اوصاف، همچنان عقاید و اصول این مکتب در بین سایر مکاتب اقتصادی و دانشکده‌های اقتصاد دانشگاه‌های مختلف از حمایت و جایگاهی درخور برخوردار است (اینگرام و همکاران، ۲۰۱۴).

از طرف دیگر بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که اقدامات مدیریت ریسک بانک‌ها و شرکت‌های بیمه که از وقایع بحرانی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به شدت متأثر شدند، ریشه در عقاید و اصول مکتب نئوکلاسیکی دارد^۴. این اقدامات شامل:

- تمرکز بر حداکثر کردن سودهای کوتاه‌مدت
- اتکا بر تأثیر بازاری ریسک
- رویکرد تطابق با مدیریت ریسک
- اتکا زیاد بر استانداردهای حسابداری برای ارزیابی منافع مالی اقدامات انجام شده
- ارتباط ضعیف اطلاعات مدیریت ریسک
- اتکا بر بازار به منظور تناسب هر نوع راهبرد تجاری
- اعطای پاداش به ازای دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت بدون توجه به پیامدهای بلند مدت.

عقاید اساسی مدیریت ریسک بنگاه (ERM)

مدیریت ریسک بنگاه به عنوان فرآیندی است که توسط آن سازمان‌ها به منظور افزایش ارزش کوتاه‌مدت و بلندمدت سهام سازمان، ریسک‌ها را ارزیابی، کنترل، بهره‌برداری، تامین مالی و پایش می‌کنند^۵. یافته‌های هویت و لینبرگ^۶ نشان می‌دهد که بین ارزش شرکت و استفاده از مدیریت ریسک بنگاه رابطه مثبت وجود دارد و استدلال کردند که مدیریت ریسک بنگاه آگاهی راجع به ریسک را افزایش می‌دهد و باعث تسهیل عملیات بهتر، تصمیم‌گیری استراتژیک و تخصیص بهتر منابع در یک محیط ریسکی را می‌شود. اهداف و منافع مدیریت ریسک متقارن عبارت است از کاهش احتمال و اثرات ریسک‌های مخرب، هزینه‌های کمتر سرمایه، تطابق بهتر با قوانین و مقررات و نهایتاً بهبود در فرایند اتخاذ تصمیم‌ها (بیسلی و همکاران^۷، ۲۰۰۵).

1. Weintraub, 2002
2. Major Disruptions
3. Paul Krugman, 2009

۴. برای مطالعه بیشتر به موارد زیر رجوع شود:

Senior Supervisors Group, "Observations on Risk Management Practices during the Recent Market Turbulence" Financial Stability Forum (2008); "What Happened to Goldman Sachs," Steven Mandis (2014); and "Fatal Risk: A Cautionary Tale of AIG's Corporate Suicide," Roddy Boyd (2010).
5. Casualty Actuarial Society, 2011
6. Hoyt and Liebenberg, 2011
7. Beasley, Clune, and Hermanson

در مقایسه با عقایدی که اساس و مبنای مکتب اقتصاد نئوکلاسیکی را می سازند، توسعه و بسطی چشم‌گیر برای چارچوب نظری "مدیریت ریسک بنگاه" ایجاد نشده است. با این وجود موارد زیر به طور ضمنی در رهنمودها و دستورالعمل‌های مدیریت ریسک بنگاه به وفور منتشر شده‌اند و در بررسی عملکرد صحیح شرکت‌ها یافت می‌شوند (اینگرام و همکاران، ۲۰۱۴):

- دنیا به اندازه کافی خطرناک است که ما برای کنترل ریسک‌ها تهییج شویم و نیز به اندازه کافی قابل پیش‌بینی است که مدیریت و بهره‌برداری سیستماتیک از ریسک با ارزش تلقی شود.
- ترجیحات برای ریسک و پاداش متقارن است؛ گریز از یک خطر بزرگ بالقوه همواره بیش از ترجیح برای همان میزان عایدی است.
- فرصت‌ها برای سود در مقابل پذیرفتن خطر وجود دارد؛ زیرا بنگاه‌ها می‌توانند فرصت‌هایی را برای بهره‌برداری از ریسک‌هایی پیدا کنند که بازار به اشتباه آن‌ها را قیمت‌گذاری کرده است و یا فرصت‌هایی برای بهره‌برداری از اثرات متنوع.
- سازمان‌ها همواره تمایلی به پذیرفتن شکست ندارند. لذا اهداف مدیریت ریسک باید بخشی از راهبرد شرکت باشد و باید مدیر عامل و هیئت‌مدیره شرکت درگیر آن شوند.
- ریسک قابل سنجش و اندازه‌گیری است؛ این سنجش یک اقدام فنی است که به کارشناسان مجرب و با صلاحیت در این حوزه نیازمند است.
- مدیریت ریسک نیازمند عطف عنایت ویژه‌ای به انتخاب‌هایی است که برای پذیرفتن ریسک و اقداماتی که برای کاهش یا انتقال ریسک صورت می‌پذیرد. تصمیمات با اهمیت بالا در رابطه با ریسک باید در سطوح عالی سازمان مانند هیئت‌مدیره اتخاذ شوند.

عقاید و اصول اقتصاد نئوکلاسیک و مدیریت ریسک بنگاه و تئوری عقلانیت متکثر

مقایسه بین عقاید و اصول مدیریت ریسک بنگاه و چارچوب اقتصاد نئوکلاسیک مجموعه‌ای از تضادها و تباین‌ها را آشکار خواهد کرد. به طور مصداقی، اقتصاد نئوکلاسیک چنین پیشنهاد نمی‌کند که شرکت‌ها باید برای مدیریت ریسک منابع خود را هزینه کنند؛ بلکه بر این عقیده است که سرمایه‌گذاران می‌توانند ریسک‌های سرمایه‌گذارانشان در سطح پرتفو را به صورت مؤثرتری مدیریت کنند. در چارچوب اقتصاد نئوکلاسیکی، شکست یک بنگاه، بالذات مشکل‌آفرین نیست؛ زیرا برای سیستم، بهتر است که بنگاه ناکارآمد دچار شکست شود تا از این طریق منابع آن به طور کاراتری برای سایر فعالیت‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد. زیرا از آن جایی که سرمایه‌گذاران پیرو اقتصاد نئوکلاسیکی ریسک‌های ذاتی سرمایه‌گذاری‌های فردی در پرتفو را متنوع می‌کنند، لذا در انتها هزینه‌های شکست تعدادی از بنگاه‌ها، کمتر از هزینه عملکرد تک‌تک بنگاه‌ها برای از بین بردن ریسک، به منظور کاهش احتمال شکست ایشان، خواهد بود. به عبارت دیگر از نظر ایشان، هزینه شکست بنگاه، کمتر از هزینه اقدام برای تخفیف ریسک خواهد بود (اینگرام و همکاران، ۲۰۱۴).

از دیگر تضادهایی که در این مقایسه آشکار می‌شود، می‌توان به فروض اقتصاد نئوکلاسیکی در تصمیم‌گیری اشاره کرد؛ زیرا بر اساس عقاید این مکتب فرض می‌شود که تصمیمات بر اساس امید ریاضی که ریسک‌ها را بر اساس اندازه و احتمال وقوع موزون می‌کنند، اتخاذ می‌شوند. اما این موضوع با ترجیحات متقارن ریسک در تضاد است. در مقابل، در این زمینه،

اصول و عقاید مدیریت ریسک بنگاه با چارچوب تأمین مالی فردی که به آن تئوری چشم انداز^۱ می‌گویند، سازگارتر خواهد بود. بر اساس این تئوری افراد آن گونه که مکتب اقتصاد نئوکلاسیک فرض می‌کند، عقلایی نیستند.

اکنون مقایسه ده اقدام توصیه شده فرهنگ ریسک که در جدول ۱- تشریح شده است، با اصول و عقاید مدیریت ریسک بنگاه و اقتصاد نئوکلاسیکی ارائه می‌شود:

جدول ۴- مقایسه ده اصل فرهنگ ریسک با مبانی مدیریت ریسک بنگاه و اقتصاد نئوکلاسیک

اصول اقتصاد نئوکلاسیک	اصول مدیریت ریسک بنگاه	مبانی فرهنگ ریسک	
هیئت مدیره باید اقدام به نمایندگی از منافع سهامداران، در کل ارائه بهترین خدمات بدون هزینه‌های مدیریت ریسک کند.	بقای شرکت باید اولویت اصلی هیئت مدیره باشد؛ درگیری هیئت مدیره در فرایند مدیریت ریسک، این هدف را پشتیبانی می‌کند.	درگیر کردن هیئت مدیره در مدیریت ریسک.	حاکمیت ریسک
بهرتر است این تمایل ایجاد شود که هر نوع ریسکی که منجر به تقویت ارزش سهامدار می‌شود، پذیرفته شود.	بهره‌برداری و مدیریت سیستماتیک ریسک با ارزش است؛ ترجیحات برای ریسک برای پاداش متقارن هستند.	میزان معین و مشخص از ریسک که شرکت مایل است آن را بپذیرد.	اشتهای ریسک
محرک‌ها باید منافع مدیریت به عنوان عاملان عقلایی را با منافع سهامداران به عنوان عاملان عقلایی، به عنوان مثال به منظور افزایش ارزش، سازگار کنند.	محرک‌های ایجاد شده غیرعقلایی ^۲ می‌تواند بدون توجه به بقای شرکت یا ترجیحات متقارن ریسک/ پاداش، منجر به تهبیح ریسک‌پذیری فزاینده شود.	پاداش‌هایی که منجر به ایجاد انگیزه در کارکنان می‌شود با اهداف مدیریت ریسک تضاد ندارد.	پاداش
هیئت مدیره و مدیریت ارشد باید اقدام به نمایندگی از منافع سهامداران، در کل ارائه بهترین خدمات بدون هزینه‌های مدیریت ریسک کنند؛ رهبری شرکت و کارکنان آن باید عقلایی رفتار کنند.	بقای شرکت باید اولویت اصلی هیئت مدیره باشد؛ درگیر شدن هیئت مدیره در فرایند مدیریت ریسک، این هدف را پشتیبانی می‌کند.	هیئت مدیره و مدیریت ارشد سازمان به عنوان حامی مدیریت ریسک اقدام می‌کنند.	فضای اخلاقی
بهرتر است این تمایل ایجاد شود که هر نوع ریسکی که منجر به تقویت ارزش سهامدار می‌شود، پذیرفته شود. ریسک‌هایی که به بازار نزدیکتر هستند، می‌توانند بهترین قضاوت را راجع به ارزش‌ها انجام دهند.	الزام به توجه بیشتر به ریسک؛ اتخاذ تصمیمات راجع به ریسک‌های با اهمیت بیشتر باید دارای مصوبه‌ای از سطوح عالی سازمان باشد.	افراد برای نقض محدودیت‌های ریسک ^۳ پاسخگو می‌باشند.	پاسخگویی
بازار ریسک‌ها را ارزیابی می‌کند و بازار مجموعه‌ای از قیمت‌ها را که با تمامی	بحث‌ها پیرامون ریسک باید مناسب باشد به این منظور که	اختلافات عمومی راجع به ارزیابی ریسک پذیرفتنی است.	چالش

1. Prospect Theory

یک تئوری اقتصاد رفتاری است که شیوه تصمیم‌گیری و انتخاب افراد بین جایگزین‌های محتمل که دارای ریسک می‌باشند را توصیف می‌کند. این تئوری بر این مبنا استوار است که افراد به جای آن بر اساس نتایج نهایی تصمیم‌گیری کنند، بر اساس هزینه‌ها و منافع بالقوه تصمیم می‌گیرند.

2. Unwisely Constructed Incentives

3. Violations of Risk Limits

	اطلاعات در دسترس ممزوج شده‌اند، تنظیم خواهد کرد؛ الزامی به بحث وجود ندارد.	راجع استفاده از بهترین نظرات و سنجش‌های ریسک توسط کارشناسان زبده، اطمینان حاصل شود.		
۷	معمولاً مدیریت ریسک در یک بنگاه، جزء علایق و منافع سهامداران نیست؛ چگونه این افراد و فعالیت‌ها به ارزش سهامدار اضافه خواهند شد؟	الزام به توجه بیشتر به ریسک؛ اتخاذ تصمیمات راجع به ریسک‌های با اهمیت بیشتر باید دارای مصوبه‌ای از سطوح عالی سازمان باشد.	افرادی شامل مدیر ارشد ریسک برای مسئولیت‌های خاص منصوب می‌شوند تا برنامه مدیریت ریسک را تسهیل کنند.	سازمان ریسک
۸	مدیریت ریسک باید به فعالیت‌هایی که به وضوح منجر به افزایش ارزش سهامدار می‌شود و نیز فعالیت‌هایی که به طور ویژه توسط رگولاتورها الزامی شده است، محدود شوند؛ ارتباط باید بر مبنای اطلاعات مورد نیاز باشد.	این که مدیریت ریسک را شغل و دغدغه تمامی افراد شود، بهترین تضمین برای این موضوع است که ریسک به بهترین حالت تحت کنترل است؛ شفافیت در این زمینه باعث افزایش احتمال این می‌شود که سیاست‌های مدیریت ریسک مورد اقبال قرار خواهد گرفت.	مدیریت ریسک شغل همه افراد است و هر کس می‌داند چه چیز اتفاق می‌افتد.	ارتباط و مشارکت
۹	راهبردها و برنامه‌های اصلی شرکت باید بر افزایش ارزش سهامدار متمرکز باشد؛ بنابراین مدیریت ریسک باید به فعالیت‌هایی که به وضوح منجر به افزایش ارزش سهامدار می‌شود و نیز فعالیت‌هایی که به طور ویژه توسط رگولاتورها الزامی شده است.	از عدم شکست بنگاه پشتیبانی خواهد کرد.	برنامه مدیریت ریسک با راهبرد سازمان سازگار است؛ برنامه‌ریزی با توجه به اطلاعات ریسک است.	ارتباط با راهبرد و برنامه
۱۰	افزایش در ارزش سهامدار تنها سنجش مهم برای اثربخشی تصمیمات مدیریت است.	ریسک می‌تواند و باید اندازه‌گیری شود؛ این سنجش یک عمل فنی است که به کارشناسان زبده نیازمند است و باید به طور مستقل و بی‌طرفانه انجام شود.	هیچ کس عملکرد خود را با توجه به ریسک و مدیریت ریسک ارزیابی نمی‌کند.	تفکیک اقدامات و مدیریت ریسک

این مقایسه نشان می‌دهد که با وجود آن که اصول اساسی اقتصاد نئوکلاسیکی مبانی فرهنگ ریسک را که مورد پسند رگولاتورها است، حمایت و پشتیبانی نمی‌کند، اما مبانی فرهنگ ریسک با اصول و عقاید مدیریت ریسک سازگارتر است. با این وجود چنین استنتاجی به این معنا نیست که اصول مدیریت ریسک بنگاه و اقتصاد نئوکلاسیکی نمی‌توانند به‌صورت همزمان در یک شرکت مورد استفاده کارا قرار گیرند. بسیاری از شرکت‌ها راهبردهای قیمت‌گذاری و تکنیک‌های

حسابداری ارزش منصفانه^۱ را که با اصول اقتصاد نئوکلاسیکی مطابق است، در کنار اقدامات مدیریت ریسک که با اصول مدیریت ریسک بنگاه مطابق و سازگار است، به کار می‌گیرند. به عبارت دیگر فرهنگ سازمانی یکپارچه^۲ نیست^۳. با وجود آن که تئوری عقلانیت متکثر چهار گروه اصلی از عقاید ریسک^۴ را تشریح و تبیین می‌کند، اما در عالم واقع سازمان‌ها ترکیبی از دو یا بیش از دو گروه از این عقاید و باورها را به کار می‌گیرند. این موارد به شرح جدول زیر می‌باشند (اینگرام و همکاران، ۲۰۱۴):

جدول-۵		
گروه	عقاید ریسک	راهبرد مَرَجَح
حداکثرکننده	دنیا تمایل به حرکت به سوی تعادل پایدار دارد و لذا ریسک یک مقوله موقت و بی اهمیت است.	تجارت ریسک ^۵ : پذیرش ریسک‌هایی که به طرز صحیح و خوب قیمت‌گذاری شده‌اند، حتی ریسک‌های بسیار بزرگ، به منظور حداکثرسازی سود.
مدیر	ریسک در طی یک محدوده معین قابل پیش‌بینی است اما خارج از آن بسیار خطرناک است.	هدایت ریسک ^۶ : توازن دقیق بین ریسک و پاداش در یک محدوده معین، با استفاده از کارشناسان فنی.
محافظه کار	دنیا خطرناک است و تعادل متزلزل است.	کنترل زیان: کاهش ریسک به منظور پرهیز از نتایج ویرانگر.
عمل‌گرا	دنیا به طور ذاتی غیر قابل پیش‌بینی است و ریسک به خوبی نمی‌تواند فهمیده شود.	تنوع: گزینه‌ها باز و آزاد باشند؛ در جستجوی آزادی به منظور واکنش به تغییرات شرایط.

باتوجه به چارچوب تئوری عقلانیت متکثر، ملاحظه می‌شود که اصول و عقاید اقتصاد نئوکلاسیکی با نگرش "حداکثرکننده" در تطابق و سازگاری است و همچنین اصول و عقاید مدیریت ریسک بنگاه با نگرش "مدیر" در تطابق است. حاصل مطالعات مردم‌شناسان که از تئوری عقلانیت متکثر به منظور بررسی تعاملات و روابط انسانی استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد که تجانس، تضاد و تغییرات پیوسته امری دور از انتظار نیست. در این راستا راجع به نگرش رگولاتورها نسبت به راهبرد ریسک نگرانی و سؤالاتی مطرح می‌شود؛ زیرا ایشان اقدامات معینی را که صرفاً با یکی از مجموعه عقاید سازگار است، توصیه می‌کنند و در واقع سایر عقاید و اصول را مد نظر قرار نمی‌دهند. بنابراین به نظر می‌رسد نگرش رگولاتورها دارای اثراتی بر فرهنگ ریسک شرکت‌ها می‌باشد. سنجش نگرش‌های فوق‌الذکر در بین شرکت‌های بیمه، نشان می‌دهد که شرکت‌های بیمه ترکیبی از دو رویکرد اقتصاد نئوکلاسیکی و اصول مدیریت ریسک بنگاه را انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر شرکت‌های بیمه ترکیب مختلفی از چهار رویکرد فوق را انتخاب می‌کنند و بیش از نیمی از ایشان هر دو اصول اقتصاد

1. Mark-to-Market Accounting (MTM)

به روش حسابداری مرتبط با ارزش منصفانه اطلاق می‌شود و یک روش گزارشگری مالی است که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد، دارایی‌ها و بدهی‌های خود را بر مبنای برآورد قیمت‌هایی گزارش کنند که در صورت فروش دارایی، دریافت یا در صورت تصفیه^۷ بدهی، پرداخت خواهند کرد. به موجب حسابداری ارزش منصفانه، شرکت‌ها زیان‌های ناشی از کاهش ارزش دارایی یا افزایش بدهی‌های خود را گزارش می‌کنند.

2. Monolithic

۳. در این بحث بین فرهنگ ریسک (Risk Culture) و فرهنگ شرکت (Corporate Culture) تفاوتی قائل نشده‌ایم. علی‌ای حال در داخل یک فرهنگ واحد، این دو تفکیک‌ناپذیرند. زمانی این دو مجزا به نظر می‌رسند که دو زیر فرهنگ (Subcultures) مجزا در یک سازمان وجود داشته باشد.

4. Risk Beliefs

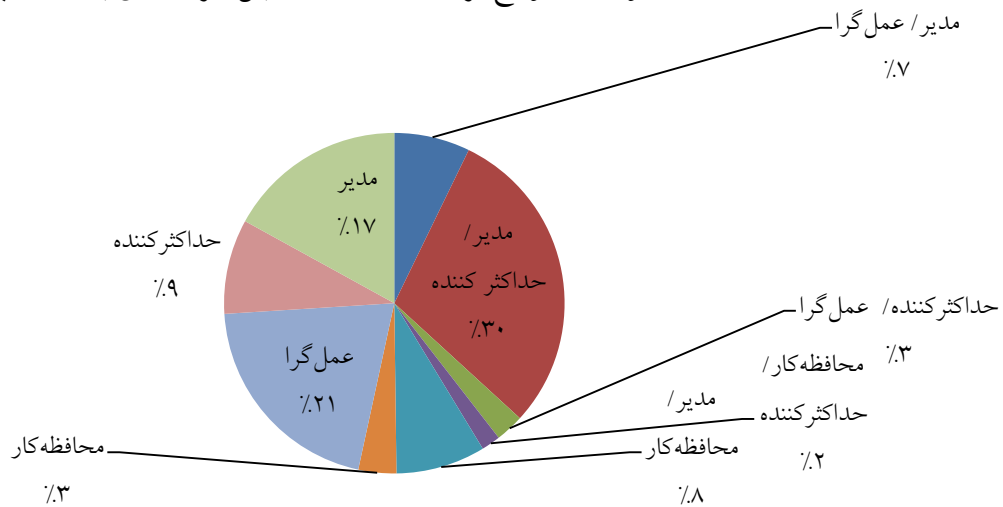
5. Ingram (a), et. al, 2014

6. Risk Trading

7. Risk Steering

نئوکلاسیکی و مدیریت ریسک بنگاه را به کار می‌گیرند. شاهد این مدعا، مطالعاتی است که اینگرام و همکاران^۱ بر روی ۲۰۰ مدیر بیمه در ۱۱ شرکت فعال در صنعت بیمه انجام دادند. در این تحقیق، نتایج تحقیق هر فرد نمره‌ای بین ۱۰- تا ۱۰+ برای هر یک از فرهنگ‌های ریسک معین کرد. به طوری که نمره ۵ و بیش از آن نشان‌دهنده ترجیح فرد برای آن فرهنگ خاص ریسک است (مثلاً عمل‌گرا، مدیر و ...) و نمره ۵- و کمتر از آن نشان‌دهنده عدم توافق و تطابق با آن فرهنگ است. نمودار ۱- نشان می‌دهد که افراد شرکت کننده در این پیمایش، در ۹ گروه از فرهنگ‌ها طبقه‌بندی شده‌اند.

نمودار ۱- توزیع ترجیحات ریسک در بین شرکت‌های بیمه منتخب



با توجه به نمودار فوق، بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان یک فرهنگ را انتخاب کرده‌اند و سایر افراد ترکیبی از دو فرهنگ را از بین چهار فرهنگ مورد تحقیق، انتخاب کرده‌اند. این نمودار نشان می‌دهد که مدیریت ریسک بنگاه، در ایده‌آل‌ترین حالت تنها ۱۷ درصد از پاسخ‌دهندگان را به خود جذب کرده است. زیرا با توجه به این نمودار فرهنگ "مدیر" سهمی ۱۷ درصدی را به خود اختصاص داده است. با این حال، ترکیبی از انتخاب‌ها که شامل "مدیر" می‌شود (مانند مدیر/محافظه‌کار)، مجموعاً به ۴۵ درصد می‌رسد و بدین مفهوم است که تمایل به حرکت به سوی مدیریت ریسک بنگاه قابل توجه است و این نشان‌دهنده آن است که شرکت‌های بیمه هر دو مکتب اقتصاد نئوکلاسیکی و مدیریت ریسک بنگاه را در تصمیم‌گیری‌ها مد نظر قرار می‌دهند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله اصول ده‌گانه توصیه شده مدیریت ریسک و نیز چهار فرهنگ مبتنی بر تئوری عقلانیت متکثر ارائه شد و عقاید و اصول اقتصاد نئوکلاسیکی و مدیریت ریسک بنگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این مقایسه نشان داد که با وجود آن که اصول اساسی اقتصاد نئوکلاسیکی مبانی فرهنگ ریسک را که مورد پسند رگولاتورها است، حمایت و پشتیبانی نمی‌کند، اما مبانی فرهنگ ریسک با اصول و عقاید مدیریت ریسک بنگاه سازگارتر است و این بدان معنا نیست که اصول مدیریت ریسک بنگاه و اقتصاد نئوکلاسیکی نمی‌توانند به صورت همزمان در یک شرکت مورد استفاده کارا قرار گیرند. بسیاری از شرکت‌ها راهبردهای و تکنیک‌هایی را که با اصول اقتصاد نئوکلاسیکی مطابق است، در کنار اقدامات مدیریت ریسک که با اصول مدیریت ریسک بنگاه مطابق و سازگار است، به کار می‌گیرند. سنجش نگرش‌های مذکور در بین

شرکت‌های بیمه نشان می‌دهد که شرکت‌های بیمه ترکیبی از دو رویکرد اقتصاد نئوکلاسیکی و اصول مدیریت ریسک بنگاه را انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر شرکت‌های بیمه ترکیب مختلفی از چهار رویکرد مبتنی بر تئوری عقلانیت متکثر را انتخاب می‌کنند و بیش از نیمی از ایشان هر دو اصول اقتصاد نئوکلاسیکی و مدیریت ریسک بنگاه را به کار می‌گیرند. چنین استنتاجی مبین آن است که مدیران شرکت‌های بیمه در هنگام انتخاب گزاره‌های موجود، ترکیبی از فرهنگ‌ها را که متناسب با محیط و اندازه سازمان است، انتخاب می‌کنند.

منابع

۱. خلیلی عراقی، م.، سوری. ع.، ۱۳۹۳، *اقتصاد کلان نوین (منشأ، سیر تحول و وضعیت فعلی)*، تهران، انتشارات سمت.
2. Acharyya, M., and J. Johnson., 2006, *Investigating the Development of Enterprise Risk Management in the Insurance Industry: An Empirical Study of Four Major European Insurers*, The Geneva Papers on Risk and Insurance.
3. A.M. Best's Risk Management and the Insurance Rating Process, 2008.
4. Beasley, M., et. al., 2005, *Enterprise Risk Management: An Empirical Analysis of Factors Associated with the Extent of Implementation*, Journal of Accounting and Public Policy.
5. Boyd. R., 2011, *Fatal Risk: A Cautionary Tale of AIG's Corporate Suicide*.
6. Cooke, R. A., and Rousseau, D. M., 1988, *Behavioral Norms and Expectations: A Quantitative Approach to the Assessment of Organizational Culture, Group & Organization Management*, Pearson.
7. Deal, T., and Kennedy, A., 1982, *Corporate Culture: Rites and Rituals of Corporate Life*. Reading MA, Addison-Wesley.
8. Douglas, M., & Wildavsky, A., 1982, *Risk and Culture: An essay on the selection of technical and environmental dangers*. Berkeley, University of California Press.
9. Financial Stability Forum, Senior Supervisors Group, 2008, *Observations on Risk Management Practices during the Recent Market Turbulence*.
10. Hofstede, G., 1980, *Culture's Consequences: International Differences in Work-Related Values*, London, SAGE Publications.
11. Hoyt, R. and Liebenberg A., 2011, *The Value of Enterprise Risk Management*. Journal of Risk and Insurance,
12. IAIS Insurance Core Principles, 2012, *Standards Guidance and Assessment Methodology*, International Association of Insurance Supervisors, Bank for International Settlements, Basel, Switzerland.
13. Ingram (a). D, et.al., 2014, *Risk Culture, Neoclassical Economics and Enterprise Risk Management*, *Enterprise Risk Management Symposium*, Chicago
14. Ingram (b). D, et.al., 2013, *Risk attitudes among insurance company management and*, North American CRO Council
15. Mandis. S., 2014, *What Happened to Goldman Sachs: An Insider's Story of Organizational Drift and its Unintended Consequences*, Harvard Business Press Books.
16. Parliamentary Commission on Banking Standards., 2013, *Changing Banking for Good: First Report of Session*”, House of Commons Paper, Stationery Office Ltd, London.
17. Roschmann, A., 2014, *Risk Culture: What it is and How it Affects an Insurer's Risk Management*, Working Papers on Risk Management and Insurance No. 142.
18. Schein, E., 1985, *Organizational Culture and Leadership: A Dynamic Perspective*. San Francisco.
19. Schein, E., 2009, *The Corporate Culture Survival Guide*. 2nd ed. San Francisco: Jossey-Bass.
20. S&P's Insurance Criteria, 2005, *Evaluating the Enterprise Risk Management Practices of Insurance Companies* .
21. Walker, D., 2009, *A Review of Corporate Governance in UK Banks and other Financial Entities.*, Canary Wharf London.
22. Weintraub, E., 2002, *Neoclassical Economics, Concise Encyclopedia of Economics*, Library of Economics and Liberty.